

جستاری فلسفی در تعلیق اجرای مجازات؛ با نگاهی به قانون مجازات اسلامی

محمد مهدی صادقی

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

mmsadeghiamol011@gmail.com

قابل انتشار در دوره ۲۵، شماره ۶۷ (پاییز ۱۴۰۵) نشریه پژوهش‌های حقوقی

چکیده

پاسخ‌های کیفری به ارتکاب جرم شامل دو دسته‌ی مجازات و تدابیر و اقدامات فاقد وصف مجازات مانند تعلیق اجرای مجازات می‌شوند. این مقاله در صدد توجیه فلسفی تعلیق است. سزاگرایی سنتی به دلیل تأکید محض بر مجازات، نمی‌تواند تعلیق را توجیه کند. بررسی چهار خوانش از سزاگرایی نوین راجع به کیفیت توجیه اعمال پاسخ‌های کیفری نشان می‌دهد که برخی از آن‌ها تنها به کار توجیه مجازات می‌آیند، نه تعلیق؛ مانند «رستگاری مجرم» (توجیه مجازات به دلیل تطهیر مجرم از گناه) و «احساسات تنبیهی جامعه» (توجیه مجازات به دلیل بیان احساس خشم و نفرت عمومی علیه مجرم). در صورتی که جرم دارای بزه‌دهی مشخص و شرط صدور قرار تعلیق جبران ضرر و زیان وارد به او باشد، «کسب امتیاز ناعادلانه» (توجیه مجازات به دلیل ادای دین به جامعه) می‌تواند تعلیق را توجیه کند. با توجه به ضرورت تأیید خطاکاری گذشته و تعهد به عدم تکرار آن و به رسمیت شناختن حقوق بزه‌دهیده که همگی دلالت بر سرزنش شدن مجرم دارند، خوانش مبتنی بر «کارکرد بیانی مجازات» نیز قابلیت توجیه تعلیق را داراست. از چشم‌انداز فایده‌گرایی، تعلیق به این دلیل موجه است که با انجام دستورهای مراقبتی می‌توان به اهدافی چون پیشگیری از تکرار جرم، کاهش احتمال ایراد آسیب به دیگران، درمان مجرم، اصلاح اخلاقی او و جبران خسارت بزه‌دیدگان دست یافت. رویکرد قانون مجازات اسلامی به تعلیق عمدتاً متأثر از فلسفه‌ی فایده‌گرایی و هدف بازپروری است و سهم آموزه‌های سزاگرایی نوین در این قانون نسبت به فایده‌گرایی ناچیز می‌باشد.

واژگان کلیدی: فلسفه‌ی تعلیق، سزاگرایی نوین، فایده‌گرایی، بازپروری.

Philosophical Essay on the Probation; with looking at the Islamic Penal Code

Abstract

Penal responses to the commission of a crime include two categories of punishment and non-punitive policies and measures, such as probation. Classic retributivism cannot justify probation due to its mere emphasis on punishment. Examining four readings of modern retributivism about the quality of justification of implementation of penal responses show that Some of them only serve to justification of punishment, not probation; Such as "salvation of the criminal" (justification of punishment due to the purification of the criminal from sin) and "punitive feelings of society" (justification of punishment due to the expression of public feeling of anger and hatred against the criminal). If the crime has a specific victim and the condition of issuing a probation order is to compensate him/her for the losses, "obtaining of unfair advantage" (justification of punishment due to paying debt to the society) can justify the probation. Considering the necessity of confirming the past wrongdoing and the commitment not to repeat it and recognizing the rights of the victim, all of which imply blaming the criminal, the reading based on "Expressive function of punishment" can also justify the probation. From the perspective of utilitarianism, probation is justified because by carrying out care orders, one can achieve goals such as preventing the repetition of crimes, reducing the possibility of causing harm to others, treating the criminal, morally reforming her, and compensating the victims. The approach of the Islamic Penal Code to probation is mainly influenced by the philosophy of utilitarianism and the goal of rehabilitation, and the contribution of modern retributivism doctrines in this law is insignificant compared to utilitarianism.

Keywords: philosophy of Probation, modern retributivism, utilitarianism, rehabilitation.

مقدمه

فلسفه، روش و یا علم تعمق در چیستی و چرایی موضوعات گوناگون می‌باشد و به دو دسته‌ی کلی فلسفه‌ی نظری و عملی تقسیم می‌شود. فلسفه‌ی نظری درباره‌ی اشیاء، آن گونه که هستند و فلسفه‌ی عملی، از افعال انسان آنچنان که باید و شایسته است که باشند، بحث می‌کند.^۱ یکی از حوزه‌های مطالعه در فلسفه‌ی عملی، فلسفه‌ی هنجاری یا دستوری می‌باشد که در آن تلاش می‌شود بایدها و نبایدهای اخلاقی معین شوند. برای نمونه، تمامی پاسخ‌های کیفری به دلیل ایجاد محدودیت در حق‌ها و آزادی‌های شهروندان، فارغ از نگاه رسمی‌ای که در مورد آن‌ها وجود دارد؛ به خودی خود رفتارهای غیر اخلاقی و ناموجه به شمار می‌آیند.^۲ و از این رو، نیازمند توجیه‌اند. به موجب یک تقسیم‌بندی، پاسخ‌هایی که به جرم داده می‌شود، شامل دو نوع پیشینی و پسینی هستند. زمان استفاده از پاسخ‌های پیشینی، پیش از ارتکاب جرم است و به همین دلیل، ماهیتی غیرکیفری دارند و از موضوع مورد بحث خارجند. اما، پاسخ‌های پسینی یا کیفری شامل مجازات و تدابیر و اقدامات فاقد وصف مجازات مانند تعلیق اجرای مجازات^۳ می‌شوند؛ به این معنا که ماهیت غالب آن‌ها آموزشی، اصلاحی و تربیتی، جبرانی و ترمیمی است.^۴ از آنجا که اجرای تدابیر نظارتی و دستوراتی که محکوم در مدت تعلیق ملزم به انجام آن‌هاست، باعث محدود شدن بسیاری از حقوق بنیادین او از جمله آزادی رفت و آمد و معاشرت با دیگران می‌شود، اصولاً غیر اخلاقی، ممنوع و نیازمند توجیه است.

دست‌کم دو نظریه‌ی سزاگرایی و فایده‌گرایی پیرامون توجیه پاسخ‌های کیفری وجود دارند. از چشم‌انداز سزاگرایی، ارتکاب جرم قبح ذاتی و پاسخ‌گذاری کیفری در مورد آن حُسن ذاتی دارد. چنین پاسخی به دلیل اعاده‌ی نظم اخلاقی مختل شده توجیه‌پذیر است. سزاگرایی با رویکردی گذشته‌نگر، مجرم را به خاطر رفتاری که در گذشته مرتکب شده است، سزاوار این می‌داند که موضوع اقدامات کیفری قرار گیرد.^۵ این نظریه به دو جریان سنتی و نوین منشعب می‌شود. در هر دو جریان، مجرم باید مستحق تحمل مجازات باشد، با این تفاوت که طبق آموزه‌ی سزاگرایی سنتی، استحقاق به معنای برابری میان جرم و مجازات است و از میان تمامی پاسخ‌های کیفری، تنها مجازات است که باید برای پاسخ به جرم مورد استفاده قرار گیرد.^۶ کانت و هگل قائل به ضرورت تحمیل مجازات بر اساس میزان استحقاق مجرم و استعاره‌ی برابری مجازات با جرم هستند و تفاوت آن‌ها در ملاک استحقاق است. در حالی که کانت خواهان برابری مطلق است و به سزاگرایی محض اعتقاد دارد؛ یعنی مجازات فقط باید بر مبنای جرم تعیین شود،^۷ هگل می‌گوید که

۱. علی یحیایی، فلسفه‌ی اخلاق (تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۳)، ۲۰.

۲. عبدالرضا جوان جعفری و محمدجواد ساداتی، ماهیت فلسفی و جامعه‌شناختی کیفر (تهران: میزان، ۱۳۹۴)، ۹.

۳. از این پس، با واژه‌ی «تعلیق» می‌آید.

۴. حسین غلامی، کیفرشناسی «کلیات و مبانی پاسخ‌شناسی جرم» (تهران: میزان، ۱۳۹۶)، ۴۵ و ۴۶.

۵. تام بروکس، مجازات، ترجمه‌ی محمدعلی کاظم‌نظری (تهران: میزان، ۱۳۹۵)، ۴۱.

۶. غلامی، پیشین، ۴۶.

۷. عبدالرضا جوان جعفری و محمدجواد ساداتی، «از سزاگرایی کلاسیک تا سزاگرایی نوین (ارزیابی اندیشه‌ی سزاگرایی)»، آموزه‌های حقوق کیفری، ۲ (۱۳۹۱)،

در تعیین مجازات استحقاقی علاوه بر جرم باید به سایر شرایط اجتماعی توجه شود. در واقع، برای تعیین مجازات برابر با جرم، باید به ارزشی توجه کرد که با جرم نقض شده است، «نه میزان ویژه‌ی شکل برونی‌ای که مکافات به خود می‌گیرد.» بنابراین، تعیین مجازات حبس برای راهزنی می‌تواند شرط برابری را با خود داشته باشد، اگر میزان ارزش‌هایی را که با ارتکاب جرم نقض می‌شود با همین ارزش در مورد مجازات مقایسه کنیم.^۸ اما جریان نوین، استحقاق را در تناسب میان پاسخ‌های کیفری و شدت جرم ارتكابی می‌بیند و استعاره‌ها یا خوانش‌های گوناگونی از مجازات ارائه می‌دهد.^۹ نظریه‌ی فایده‌گرایی ضمن بی‌توجهی به اصل استحقاق مجرمانه، به دنبال توجیه پاسخ‌های کیفری به دلیل قابلیت‌شان در کاهش وقوع جرم از طریق بازدارندگی، بازپروری یا ناتوان‌سازی است. فایده‌گرایان، حُسن ذاتی پاسخ‌های کیفری را مردود می‌انگارند و معتقدند گرچه اجرای آن‌ها باعث تحمیل رنج بر مجرم می‌شود، نتایج حاصل از آن، رنج تحمیلی را مشروع و اخلاقی می‌سازد.^{۱۰} در ابتدا شاید اینگونه به نظر برسد که فلسفه‌ی سزاگرایی محمل مهملی برای توجیه تعلیق است. اما، درنگ بیشتر در آثار سزاگرایان نوین نشان می‌دهد که برخی از ایشان به‌درستی درصدد برآمده‌اند تا از توجیه پاسخ‌های کیفری سخن بگویند، نه فقط توجیه مجازات. همین موضوع باعث می‌شود که چند مورد از شاخص‌ترین نظریه‌ها را انتخاب کنیم و قابلیت توجیه تعلیق را در بستر آن‌ها مورد ارزیابی قرار دهیم.

حدود صد سال پیش که برای نخستین بار «قانون مجازات عمومی» مصوب ۱۳۰۴ در مواد ۴۷ تا ۵۰ به تعلیق اشاره کرد، رویکرد کلی حاکم بر این نهاد، مبتنی بر فایده‌گرایی بود. ماده‌ی ۴۷ برای تعلیق مجازات مرتکب جنحه، شرط توجه «به اخلاق و احوال مجرم و دلایل موجه» را ذکر می‌کند که دلالت بر ضرورت فردی کردن مجازات و تأثیرپذیری از آموزه‌های اصلاحی دارد. ماده‌ی ۴۸ این قانون، با تهدید مجرم به لغو قرار تعلیق در صورت ارتکاب جنایت یا جنحه‌ی جدید و اجرای مجازات هر دو جرم، جلوه‌ای از بازدارندگی مجازات را به نمایش می‌گذارد. این احکام در قوانین بعدی با تغییراتی تکرار شدند. ماده‌ی ۱ «قانون راجع به موارد تعلیق اجرای مجازات» مصوب ۱۶ بهمن ماه ۱۳۰۷ جرایم موضوع تعلیق را توسعه بخشید. با تصویب «قانون تعلیق اجرای مجازات» در ۲۶ تیر ماه ۱۳۴۶، هدف اصلاحی این نهاد، برجستگی بیشتری یافت. بندهای ب و ج ماده‌ی ۱ این قانون، دادگاه‌ها را مکلف ساختند که با «ملاحظه‌ی وضع اجتماعی و سوابق زندگی محکوم علیه و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است» و اخذ تعهد از محکوم علیه به اینکه نزدیکی شرافتمندانه‌ای را در پیش گرفته و از دستورهای دادگاه کاملاً تبعیت کند» تصمیم به تعلیق بگیرند. ماده‌ی ۵ این قانون، به دادگاه اختیار داد که محکوم را در زمان تعلیق ملزم به اجرای یک یا چند دستور همچون مراجعه به بیمارستان یا درمانگاه برای درمان بیماری یا اعتیاد خود، خودداری از اشتغال به کار یا حرفه‌ی معین و اشتغال به تحصیل در یک مؤسسه‌ی فرهنگی و غیره نماید. پس از انقلاب اسلامی، ماده‌ی ۴۰ «قانون راجع به مجازات اسلامی» مصوب ۲۱ مهرماه ۱۳۶۱ با یازده تبصره و مواد ۲۵ تا ۳۷ «قانون مجازات اسلامی» مصوب ۸ مرداد ماه ۱۳۷۰، با تغییراتی جزئی، همچنان متأثر از رویکرد اصلاحی، بیشتر احکام «قانون تعلیق اجرای مجازات» را تکرار کردند. مواد ۴۶ تا ۵۵ «قانون مجازات اسلامی» مصوب ۱۳۹۲^{۱۱} اجرای مجازات‌های تعزیری درجه‌ی سه تا هشت را در صورت حصول شرایطی چون وجود یکی از جهات تخفیف و پیش‌بینی اصلاح مرتکب، قابل تعلیق دانسته است. این قانون برای نخستین بار، در کنار اختیار دادگاه به الزام مرتکب به انجام برخی دستورها، تدابیر الزامی را پیش‌بینی کرد که عمدتاً راجع به پایش و تحت نظر قراردادن مجرم در زمان تعلیق است. ماده‌ی ۵۰ این قانون نیز به ضمانت اجرای تخلف از دستورهای دادگاه و ارتکاب جرم در مدت زمان تعلیق پرداخته است.

۸. گئورگ ویلهلم فریدریش هگل، عناصر فلسفه‌ی حق، ترجمه‌ی مهبد ایرانی طلب (تهران: انتشارات پروین، ۱۳۷۸)، ۱۳۵ و ۱۳۶.

۹. جعفر یزدیان جعفری، «توجهات فلسفی مجازات از وحدت‌گرایی تا تکثرگرایی»، فصلنامه حقوق ۳۷، ۴ (۱۳۸۶)، ۳۲۹.

۱۰. عبدالرضا جوان جعفری و محمدجواد ساداتی، ماهیت فلسفی و جامعه‌شناختی کیفر (تهران: میزان، ۱۳۹۴)، ۶۴.

۱۱. از این پس، با عبارت «قانون مجازات» می‌آید.

مقاله‌ی حاضر به لحاظ هدف، توصیفی است و اطلاعات با استفاده از کتاب‌ها و مقالات گردآوری شده‌اند. همچنین، از نوع بنیادی نظری بوده و در جهت توسعه‌ی ادبیات نظری پیرامون فلسفه‌ی حقوق کیفری گام برمی‌دارد و با توجه به مطالب پیش‌گفته، در دو بخش ارائه می‌شود. در بخش نخست، به امکان توجیه تعلیق از چشم‌انداز سزاگرایی نوین و در بخش دوم، به توجیه جنبه‌های مختلف اهداف بازپرورانه‌ی تعلیق در نظریه‌ی فایده‌گرایی خواهیم پرداخت و در هر مورد، دیدگاه قانون مجازات اسلامی را بررسی خواهیم کرد.

۱- تعلیق و سزاگرایی نوین

در نیمه‌ی دوم قرن بیستم سزاگرایی سنتی کانتی و هگلی، پس از چند دهه وقفه بویژه، در ایالات متحده آمریکا احیا شد و کیفرشناسانی که به سزاگرایی بی‌اعتنا بودند، تغییر عقیده دادند و به صف حامیان این اندیشه پیوستند تا جایی که برخی ادعا کرده‌اند در دهه‌ی هشتاد سزاگرایی نوین به تأثیرگذارترین و بدیع‌ترین نظریه در فلسفه‌ی حقوق کیفری تبدیل شد.^{۱۲} به موجب این نظریه، مجرم باید پاسخی را که شایسته‌ی آن است و نه لزوماً پاسخی برابر با جرم، دریافت کند و ملاک شایستگی، تناسب پاسخ با جرم ارتكابی است. گرچه این پاسخ عمدتاً از نوع مجازات است، اما برخلاف جریان سنتی، برخی از سزاگرایان نوین به سایر پاسخ‌های کیفری نیز توجه کرده‌اند. اساسی‌ترین تفاوت جریان نوین با سنتی در همین دو آموزه، تناسب به جای برابری و پاسخ‌های کیفری به جای مجازات، نهفته است. از آنجا که تعلیق یک پاسخ فاقد وصف مجازات به جرم است، می‌تواند با خوانش‌های گوناگون مطرح در سزاگرایی نوین ارتباط پیدا کند.

۱-۱- کسب امتیاز ناعادلانه

این توجیه مبتنی بر یک توصیف بنیادین از معادله‌ی اطاعت و کسب منفعت در فرآیند حیات اجتماعی است. طبق این خوانش، مجرم مانند کسی است که از دیگران سواری رایگان می‌گیرد و بدون پرداخت هزینه‌ی اطاعت از قانون، از آرامش و نظم حاصل از عمل دیگران سود می‌برد. زندان، سلب آزادی، جزای نقدی و غیره غرامت آزادی افراطی است که مجرم برای خود قائل شده است. مجازات در این تحلیل، مشابه با پرداخت دین اخلاقی خواهد بود،^{۱۳} زیرا مجرم با کسب امتیاز ناعادلانه و مخدوش ساختن معادله‌ی اطاعت و منفعت، به جامعه مدیون گردیده است و باید با تحمل مجازات، دین خود را ادا کند. از میان پاسخ‌های کیفری، تنها مجازات است که سبب پرداخت این دین می‌شود. در واقع، باید رنجی را بر مجرم تحمیل کنیم، نه اینکه رنج او را معلق سازیم.

می‌توان جرم را سبب کسب دو دسته امتیاز و به تبع، پیدایش دو دسته دین دانست. یکی کسب امتیاز از جامعه و بدهکار شدن به آن و دیگری، کسب امتیاز از بزه‌دیده‌ای مشخص و مدیون شدن به او که این دومی مورد اشاره سزاگرایان قرار نگرفته است. به این ترتیب، در جایی که جرمی بدون بزه‌دیده باشد، تعلیق طبق این خوانش، توجیه‌پذیر نیست، چرا که با تعلیق، پرداخت دین به جامعه منتفی یا معلق شود. در این حالت، نه تنها شخصی که مجازاتش معلق می‌شود دینی به جامعه نمی‌پردازد، بلکه دولت در قبال او متحمل هزینه‌هایی جهت اجرای دستورات و تدابیر مراقبتی می‌شود. اما در جایی که جرم دارای بزه‌دیده‌ای مشخص باشد که متحمل خسارت شده، تعلیق به معنای انتفای پرداخت دین نیست، زیرا یکی از شرایط صدور قرار تعلیق، جبران خسارت وارد به بزه‌دیده یا برقراری ترتیبات جبران است و همین امر می‌تواند بازپرداخت دین تلقی شود. بنابراین، جهت امکان توجیه تعلیق باید قائل

12. Barbara Hudson, *Understanding Justice* (Maidenhead: Open University Press, 2003), 39.

- Antony Duff & David Garland, "Thinking about Punishment," In *a Reader on Punishment*, ed. Antony Duff and David Garland (Oxford: Oxford University Press, 1994), 9.

13. David Boonin, *The Problem of Punishment* (Cambridge: Cambridge University Press, 2008), 22.

به تفصیل شد. زمانی که جرم، فاقد بزه‌دیده باشد، از میان گستره‌ی پاسخ‌های کیفری، تحمیل مجازات بر مجرم موجه است. نه تعلیق. در حالی که با وجود بزه‌دیده، تعلیق نیز پاسخی توجیه‌پذیر به نظر می‌رسد.

با وجود این، مقنن میان این دو دسته از جرایم، تفکیکی به عمل نیاورده است. اگر جرمی فاقد بزه‌دیده و به دلیل عدم امکان جبران ضرر و زیان، تعلیق ناموجه تلقی شود، تکلیف شرط جبران ضرر و زیان در ماده‌ی ۴۰ چه می‌شود؟ این ماده تعلیق را مستلزم احراز تمامی شرایط می‌داند. شاید بتوان از شرط جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران دو گونه تفسیر ارائه داد: نخست اینکه در جرایم بدون بزه‌دیده، کسی وجود ندارد تا با ارتکاب جرم متضرر شود و بخواهیم آن را جبران کنیم. پس، با توجه به اینکه ماده‌ی ۴۰ تعلیق را منوط به تحقق همه‌ی شرایط می‌داند، مجازات جرایم بدون بزه‌دیده قابل تعلیق نیست. به عبارت دیگر، تعلیق در این حالت توجیه‌پذیر نیست. این برداشت از ماده نادرست است، چرا که در وضعیت شروع به جرم، غالباً خسارتی متوجه کسی نمی‌شود و بزه‌دیده‌ای وجود ندارد. لذا، تمامی موارد شروع به جرم باید به دلیل فقدان بزه‌دیده و موضوعیت نیافتن شرط الزام به جبران ضرر و زیان، غیرقابل تعلیق باشند. در حالی که مقنن تنها شروع به ارتکاب برخی از جرایم را غیر قابل تعلیق دانسته است. از این گذشته، ارتکاب برخی از جرایم فاقد بزه‌دیده مانند عدم رعایت حجاب شرعی قابل تعلیق اعلام شده است. تفسیر دوم این است که تعلیق اختصاص به جرایم دارای بزه‌دیده دارد و اگر جرمی فاقد بزه‌دیده باشد، رعایت این شرط برای صدور قرار تعلیق ضرورت ندارد. در این صورت، فقط تعلیق مجازات جرایم دارای بزه‌دیده طبق خوانش مورد بحث، توجیه‌پذیر است، چون پرداخت دین، تنها در قالب شرط جبران ضرر و زیان، موضوعیت می‌یابد. این تفسیر نیز محل تأمل است، زیرا عبارت «در صورت وجود شرایط زیر» در ماده‌ی ۴۰ مطلق است، خواه جرم دارای بزه‌دیده باشد یا نباشد.

در مجموع، به نظر می‌رسد زمانی می‌توان تعلیق را به لحاظ فلسفی توجیه نمود که بزه‌دیده‌ای مشخص وجود داشته باشد تا شرط جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران به مثابه اصلاح امتیاز ناعادلانه بتواند تحقق یابد. گر چه از حیث قانونی وضعیت این شرط در مورد جرایم فاقد و دارای بزه‌دیده با ابهاماتی همراه است.

۲-۱- رستگاری مجرم

یکی دیگر از خوانش‌های صورت گرفته از سزاگرایی این است که مجازات، تنها راهی است که فرد می‌تواند به رستگاری دست یابد. در واقع، ما به مجرم یک مجازات بدهکاریم، زیرا فقط از طریق تحمیل درد و رنج می‌توان کفاره‌ی گناه را پرداخت و تنها پس از این پرداخت است که مجرم می‌تواند به حالت رستگاری و نجات دست یابد.^{۱۴} ممکن است تصور شود که این نظریه حائز رویکردی فایده‌گرایانه به مجازات است، اما واقعاً چنین نیست. رستگاری و تهذیب معنوی مجرم در این نظریه، الهام گرفته از اندیشه‌ی تطهیر گناه در آیین مسیحیت است،^{۱۵} آنگاه که افراد، آزادانه با رفتن نزد کشیش علیه خود لب به اعتراف به گناه می‌گشودند تا پاک شوند. همچنین، پاسخ‌های اصلاحی تنوع‌گوناگونی دارند که لزوماً داری وصف مجازات نیستند، اما در اینجا مجازاتی بودن پاسخ موضوعیت دارد. به دلیل تأکید زیادی که این خوانش بر اجرای مجازات و انحصار رستگاری و نجات مجرم از طریق مجازات دارد و از سوی دیگر، از آنجا که تعلیق موجب تحمیل رنج نمی‌شود، قابل توجیه نیست. به عبارت دیگر، از میان تمامی پاسخ‌های کیفری، مجازات موضوعیت دارد و تعلیق باعث می‌شود که پرداخت کفاره و تطهیر از گناه معلق شود که در این صورت، مجرم هرگز به سمت نجات و رستگاری رهنمون نمی‌شود.

۳-۱- کارکرد بیانی مجازات

14. Joycelyn Pollock, "Ethical Dilemmas and Decisions in Criminal Justice (Boston: Thomson Wadsworth, 2007), 391.

15. Ibid.

ابتنای این توجیه بر عنصر سرزنش‌گری پاسخ‌های کیفری بویژه، مجازات است که راهی برای انتقال پیام جامعه به مجرم مبنی بر تقبیح اجتماعی بزهکاری و عدم تأیید رفتار خطاکارانه‌ی او می‌باشد. طبق ادعای برخی از طرفداران این خوانش، تنها مجازات است که می‌تواند پیامی حاوی سرزنش به مجرم انتقال دهد.^{۱۶} مجازات باید راهی برای انتقال پیام اخلاقی و اجتماعی به مجرم باشد. به گونه‌ای که وی این پیام را درک کند و خطای اخلاقی خود را بپذیرد. همچنین، نه تنها باید تحمیل رنج و عذاب متناسب با جرم را دربرگیرد، بلکه باید دربردارنده‌ی پیامی باشد که قضاوت‌های اخلاقی جامعه را به اطلاع مجرم برساند.

منحصر ساختن انتقال پیام سرزنش‌آمیز جامعه به مجازات با انتقاد برخی دیگر از حامیان سزاگرایی روبرو شده است. به گفته‌ی آن‌ها «چرا باید سرزنش از طریق مجازات‌های کیفری که رفتار سخت‌گیرانه و درد و رنج را بر مجرم تحمیل می‌کنند، ابراز شود؟ آیا نمی‌توان سرزنش را صرفاً از طریق یک محکومیت کیفری منتقل ساخت؟»^{۱۷} افزون بر این، بار معنایی عنصر «سرزنش» لزوماً دلالت بر انتقال آن به صورت پاسخ کیفری از نوع مجازات ندارد. آنچه در مورد جرم مهم است و باید برای قربانی و جامعه‌ی بزرگتر اهمیت داشته باشد، صرفاً آسیبی نیست که مجرم با ارتکاب جرم به جامعه وارد می‌کند، بلکه تقصیر و خطاکاری اوست. ارتکاب جرم به معنای انکار حقوق بزه‌دیده و تجاوز به آن و نقض ارزش‌های مورد احترام جامعه است. «این همان چیزی است که مجرم باید به رسمیت بشناسد و تلاش برای به رسمیت شناختن آن به معنای سرزنش مجرم است.»^{۱۸} به عبارت دیگر، زمانی می‌توان گفت مجرم، سرزنش شده است که بپذیرد مرتکب خطایی شده که نباید می‌شد و حال، تعهد بدهد که دیگر علیه حقوق بزه‌دیده و ارزش‌های جامعه اقدام نخواهد کرد. سرزنش بیش از هر چیز در قالب یک پاسخ کیفری متناسب معنا پیدا می‌کند و از این رو، باید طیفی از پاسخ‌های کیفری را برای سرزنش مجرم در نظر گرفت، نه اینکه فرض کنیم مجازات، یگانه پاسخ متناسب برای سرزنش کردن مجرم است.^{۱۹} همچنین، همواره نمی‌توان پذیرفت که سرزنش همراه با ایجاد درد و رنج و به تعبیری، با تحمیل مجازات معنا می‌یابد.^{۲۰} اگر مجرم در اثر مجازات سرزنش نشود، به این معنا که همچنان حقوق بزه‌دیده و نقض ارزش‌های اجتماعی را انکار کند و آن‌ها را به رسمیت نشناسد، طبیعتاً رنجی نخواهد برد. به عنوان نمونه، مجرمانی که اعتقاد جازم به مشروعیت عمل خود دارند یا مجرمان بی‌خانمانی که به امید روانه شدن به زندان و یافتن سرپناه و خوردن غذایی تازه و رایگان مرتکب جرم می‌شوند، اساساً متحمل درد و رنج یا ضرر نمی‌شوند.^{۲۱} تا دلیلی بر این باشد که سرزنش کردن آمیخته با درد و رنج و همانا مجازات است. سرزنش تحمیل نوع مناسب درد است. شخص واقعاً باید درک کند که به کسی ظلم کرده است، زیرا درک صادقانه این موضوع از سوی مجرمی که به راه خطا رفته است باید او را آزار دهد. تعلیق به مثابه یک پاسخ کیفری می‌تواند حامل بار سرزنش‌آمیز به این معنا باشد.

پی‌جویی در احکام تعلیق در قانون مجازات حکایت از وجود نشانه‌هایی مبنی بر تأثیرپذیری از عنصر سرزنش دارد. طبق ماده‌ی ۴۱ تعلیق به دو دسته‌ی ساده و مراقبتی تقسیم شده که در هر دو نوع آن‌ها تعهد کتبی مجرم به اینکه در مدت زمانی که مجازاتش معلق می‌شود مرتکب هیچ جرمی نشود، شرط ورود به فرایند تعلیق است و بدون این تعهد، مجازات معلق نخواهد شد. از کنار این تعهد نباید به سادگی گذشت. همین که شخص به دادن تعهد رضایت می‌دهد، یعنی می‌پذیرد که رفتار اشتباه و مبتنی بر اندیشه‌ی سوئی بوده که به جامعه و یا بزه‌دیده‌ای خاص آسیب رسانده است و اکنون باید درصدد جبران برآید و از راه رفته بازگردد. این تعهد به معنای انکار

۱۶. جعفر یزدیان جعفری، «توجیحات فلسفی مجازات از وحدت‌گرایی تا تکثرگرایی»، فصلنامه حقوق ۳۷، ۴ (۱۳۸۶)، ۳۳۲.

17. Antony Duff & David Garland, "Thinking about Punishment," In a Reader on Punishment, ed. Antony Duff and David Garland (Oxford: Oxford University Press, 1994), 14.

18. Ibid, 186.

19. Andrew von Hirsch, "Censure and Proportionality," In a Reader on Punishment, ed. Antony Duff and David Garland (Oxford: Oxford University Press, 1994), 118 & 119.

20. Ibid.

21. Paul Quentin Hirst, "The Concept of Punishment," In a Reader on Punishment, ed. Antony Duff and David Garland (Oxford: Oxford University Press, 1994), 270.

درستی تمامی رفتارهایی است که دیرزمانی مجرم، مرتکب آن‌ها می‌شده است. اما مقنن، تنها به تعهد کتبی بسنده نکرده و در تعلیق مراقبتی از مجرم می‌خواهد که با عدم ارتکاب جرم در مدت تعلیق، نشان دهد که واقعاً به خطاکاری خود معترف است. به طور کلی، صرف تن دادن به انجام دستورها و تدابیر مراقبتی موضوع مواد ۴۲ و ۴۳ قانون مجازات دلالت بر سرزنش شدن مجرم دارد. به همین ترتیب، اگر وی در مدت تعلیق مرتکب جرایم معینی شود، به این معناست که به طور واقعی سرزنش نشده است.

۱-۴- احساسات تنبیهی جامعه

بر اساس این خوانش از سزاگرایی، توجه به احساسات تنبیهی جامعه و توجیه عقلانی بخشیدن به ادراک شهودی اجتماع در خصوص جرم و واکنش اجتماعی در برابر آن دلیل موجه شمرده شدن مجازات است.^{۲۲} همواره باید ارتباطی منطقی میان توجیه مجازات و درک شهودی اجتماع از جرم و مجازات برقرار ساخت. «ذهن‌های سالم و متعارف» پیوسته منبعی قابل اتکا برای بیان فهم شهروندان از رسالت واکنش‌های کیفری هستند.^{۲۳} بر همین اساس، برخی سزاگرایان با تکیه بر دو مفهوم خشم از جرم و سزاگرایی مبتنی بر نفرت، به احیای تعادل اخلاقی جامعه اندیشیده‌اند که در اثر ارتکاب جرم و دستیابی به رفاه ناعادلانه مخدوش گردیده است. فرایند احیا از طریق تحمیل رنج بر مجرم و بی‌اثر نمودن این رفاه حاصل می‌گردد.^{۲۴}

تعلیق در چهارچوب این خوانش توجیه‌پذیر نیست. جامعه نسبت به هر جرمی از خود احساس خشم و انزجار بروز نمی‌دهد، در حالی که این نظریه مدعی این موضوع است. تمامی مجازات‌های قابل تعلیق، پاسخ به رفتارهایی نیستند که خشم اعضای جامعه را برانگیزد. به عنوان نمونه، طبق ماده‌ی ۴۶ قانون مجازات، جرایم تعزیری درجه‌ی ۷ و ۸ که قابل تعلیقند، از جمله جرایم خرد، کم‌اهمیت و فاقد ویژگی پیش‌گفته‌اند. داف به درستی می‌گوید که این خوانش تنها به کار توجیه مجازات جرایم ذاتی و بسیار خطرناک می‌آید؛ جرایمی که وجدان هر انسانی را جریحه‌دار می‌کند و انسان‌ها فارغ از اینکه آن رفتارها قانوناً جرم باشند یا نباشند، حکم به جرم بودنشان می‌دهند. ابراز خشم و نفرت نسبت به مرتکبان قتل عمدی و تجاوز جنسی، نه از آن روست که این رفتارها قانوناً جرمند، بلکه به دلیل ذاتاً غیراخلاقی بودن آن‌هاست.^{۲۵} گستردگی زیان اجتماعی این گونه جرایم دلیل مناسبی است تا عدم تعلیق طبق این خوانش توجیه‌پذیر باشد.^{۲۶} چه بسا بتوان دلیل تعلیق ناپذیری جرایم مستوجب قصاص و اعدام را صرف نظر از هر گونه دلایل فقهی و حقوقی دیگر، ذاتاً خطرناک بودن آن‌ها دانست. به این ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که حواله دادن توجیه مجازات به احساسات تنبیهی جامعه بیش از آنکه تعلیق را توجیه کند، عدم امکان تعلیق برخی جرایم را توجیه می‌کند.

آن‌سان که ملاحظه گردید، اعمال پاسخ‌های کیفری در اندیشه‌ی طرفداران سزاگرایی نوین از جنبه‌های گوناگونی توجیه می‌شود. این توجیهات غالباً بر مجازات تمرکز می‌کنند و ظرفیت توجیه سایر پاسخ‌ها مانند تعلیق را ندارند؛ مانند توجیهات مبتنی بر «رستگاری مجرم» و «احساسات تنبیهی جامعه». در صورتی که جرم دارای بزه‌دیده‌ای مشخص باشد و شرط تعلیق، جبران ضرر و زیان وارد به او، «اصلاح امتیاز ناعادلانه» می‌تواند تعلیق را توجیه کند و با توجه به معنایی که از عنصر سرزنش ارائه شد، «انتقال پیام جامعه» نیز قابلیت توجیه تعلیق را داراست.

۲- تعلیق و بازپروری مجرم

۲۲. علی حسین نجفی ابرندآبادی و هادی رستمی، «رویکرد سزاگرا به کیفر در نظریه‌ی لیبرالیسم» تحقیقات حقوقی ۱۵، ۳ (۱۳۹۱)، ۴۸۱.

23. Antony Duff, *Punishment, Communication and community* (Oxford: Oxford University press, 2001), 24.

24. Jeffery Murphy and Jane Hampton, *Forgiveness and Mercy* (Cambridge: Cambridge University press, 1988), 89 & 108.

25. Duff, op.cit, 26 & 27.

۲۶. گابریل هالوی، کیفردهی آموزه‌ای مدرن، ترجمه‌ی علی شجاعی (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۳)، ۲۵۷.

نقطه‌ی تالاقی مسائل مربوط به فلسفه‌ی حقوق کیفری و تعلیق، هدف اصلاحی و بازپرورانه‌ی مجازات است. در بسیاری از موارد، بازپروری به این معنی است که مجرم، باید مدت نسبتاً طولانی‌تری را در زندان به سر برد تا تحت درمان یا آموزش قرار گیرد و گاه، بازپروری دلالت بر وضعیتی دارد که مجرم تحت شرایطی به صورت موقت از زندان آزاد شود.^{۲۷} تعلیق ناظر به وضعیت اخیر است و ارزش آن غالباً بر اساس میزان اثربخشی‌اش در اصلاح اخلاقی مجرم و کاهش ارتکاب مجدد جرم سنجیده می‌شود. در میان فیلسوفان کیفری، ادبیات متنوعی برای توصیف بازپروری جریان دارد که در چهارچوب هر یک از آن‌ها، راهبردهای بازپرورانه‌ی گوناگونی قابل شناسایی هستند. تطبیق این راهبردها با اقداماتی که محکوم باید در مدت تعلیق انجام دهد، به درک میزان تأثیرپذیری تعلیق از هدف بازپروری، کمک شایانی می‌کند.

۱-۲- پیشگیری از تکرار جرم

نخستین وصف بازپروری، جلوگیری از ارتکاب یا کاهش احتمال ارتکاب مجدد جرم است.^{۲۸} مجازات، زمانی موجب بازپروری مجرم خواهد شد که هدف از اجرای آن، کاهش احتمال تکرار جرم به دلیل اصلاح بینش و نگرش مجرم باشد. نیازی نیست کاهش احتمال ارتکاب مجدد جرم، هدف نهایی مداخله‌ی کیفری باشد تا بتوان آن را به عنوان بازپروری در اینجا واجد شرایط دانست. به عنوان نمونه، هدف نهایی ممکن است محافظت از اشخاص ثالث در برابر آسیب، ارتقای امنیت عمومی، تسهیل آزادی زود هنگام مجرم از زندان یا صرفاً به حداکثر رساندن فایده‌ی کلی باشد. همچنین، ضرورتی ندارد که کاهش احتمال تکرار جرم، هدف فوری مداخله در نظر گرفته شود. بنابراین، مداخله ممکن است برای ترویج همدلی، خودکنترلی یا اصلاح درونی مجرم صورت گیرد که اموری زمان‌بر هستند. ممکن است بازپروری با ناتوان‌سازی و بازدارندگی در هدف جلوگیری از ارتکاب جرایم بعدی، همپوشانی داشته باشد. از این جهت، چه بسا بتوان گفت که هدف بازپروری، امری متفاوت محسوب نمی‌شود، بلکه ویژگی متمایز آن، در ابزارهای مورد استفاده برای رسیدن به هدف نهفته است. ناتوان‌سازی به دنبال کاهش احتمال تکرار جرم از طریق غیرممکن ساختن ارتکاب جرم از نظر مادی مانند کشتن مجرم یا زندانی کردن او برای حمایت از بزه‌دیدگان بالقوه در خارج از زندان و بازدارندگی خاص به دنبال کاهش احتمال ارتکاب مجدد جرم با بی‌انگیزه ساختن مجرم است.

مفهوم ضد تکرارگریانه‌ی بازپروری، دست‌کم به طور ضمنی، در اسناد راهبردی برخی کشورها تأیید شده است؛ مانند بریتانیا که از تکرار جرم به مثابه معیاری برای ارزیابی اثربخشی مداخلات بازپرورانه استفاده می‌کند.^{۲۹} به طور کلی، راهبردهای گوناگونی با این مفهوم از بازپروری تطبیق‌پذیرند؛ نظیر مشاوره‌های روان‌شناسی، برگزاری جلسات متعدد جهت افزایش عزت نفس مجرم، ارائه‌ی پشتیبانی برای هر گونه مشکل اعتیاد، آموزش کارکنان در مورد مهارت‌های رفتاری و توجه بیشتر به نیازهای فردی مجرم. این موارد با آنچه در بندهای الف، ب، پ و ح ماده‌ی ۴۳ قانون مجازات به عنوان دستورهای نظارتی در دوران تعلیق آمده است، سازگار می‌باشند. حرفه‌آموزی یا اشتغال به حرفه‌ای خاص، اقامت یا عدم اقامت در مکان معین، درمان بیماری یا ترک اعتیاد و گذراندن دوره یا دوره‌های خاص آموزش و یادگیری مهارت‌های اساسی زندگی یا شرکت در دوره‌های تربیتی، اخلاقی، مذهبی، تحصیلی یا ورزشی از جمله مواردی‌اند که می‌توانند ناظر به جنبه‌ی مورد بحث از هدف بازپرورانه‌ی تعلیق باشند.

27. Iam Timothy, "Retribution Rehabilitation and Deterrence Philosophies of punishment", Sociology of Knowledge, (2021), 5.

28. Vasileios Almasidis, "Recidivism prevention and two Rehabilitation Strategies", figshare. Online resource (2022), 1.

29. E. g. Ministry of Justice, Transforming Rehabilitation. A Strategy for Reform, May 2013, available at <https://consult.justice.gov.uk/digital-communications/transforming-rehabilitation/results/transforming-rehabilitation-response.pdf>

۲-۲- کاهش آسیب

وصف دوم بازپروری، کاهش آسیب است.^{۳۰} سازمان بهداشت جهانی، کاهش آسیب را این‌گونه تعریف می‌کند: «سیاست‌ها یا برنامه‌هایی که مستقیماً بر کاهش آسیب ناشی از مصرف الکل یا مواد مخدر تمرکز می‌کنند، بدون اینکه لزوماً بر مصرف اساسی مواد تأثیر بگذارند.»^{۳۱} در همین راستا، مرکز اروپایی نظارت بر مواد مخدر و اعتیاد به مواد مخدر در سال ۲۰۱۰ بیان می‌کند که «کاهش آسیب به چشم‌انداز بهداشت عمومی اولویت واضحی می‌دهد که در آن، کاهش آسیب‌های فوری ضروری است و به مسأله‌ی پرهیز درازمدت از مصرف مواد مخدر بی‌توجهی نشان داده می‌شود یا اینکه عمداً برنامه‌ای تدوین نمی‌شود.»^{۳۲} توجه جدی به مسأله‌ی کاهش آسیب در دفاع از مجازات بازپرورانه، در نوشته‌های برخی صاحب‌نظران بسیار برجسته است. به عنوان نمونه، سوردلیک معتقد است که مجازات حتی زمانی که هیچ اثر بازدارنده‌ی عمومی نداشته باشد، توجیه‌پذیر است؛ زیرا ممکن است باعث بازپروری مجرم شود؛ به این معنا که باعث کاهش این احتمال شود که مجرم با ارتکاب جرم، سلامتی و رفاه دیگران را به خطر می‌اندازد و یا آن‌ها را در دستیابی به منافع مورد نظرشان بازمی‌دارد.^{۳۳} برای اینکه مداخله به منظور کاهش آسیب بتواند یک اقدام بازپرورانه شمرده شود، باید مرتبط با رفتار زیان‌باری باشد که مجرم به خاطر ارتکاب آن، محکوم شده است. البته، همانند مورد سابق، نیازی نیست که کاهش آسیب، هدف فوری یا نهایی مداخله باشد.

برای اهداف مبتنی بر بازپروری، رفتار آسیب‌زا را باید شامل رفتارهایی دانست که آثار منفی بر رفاه دیگران دارند. در برخی از مؤلفه‌های فرعی این دیدگاه، موضوع آسیب می‌تواند شخص مجرم نیز باشد. در هر صورت، معنا و گستره‌ی آسیب باید محدود در نظر گرفته شوند. همه‌ی آسیب‌ها، حتی آسیب‌های شدید، به‌درستی هدف قانون کیفری و در نتیجه، بازپروری کیفری نیستند. این تردید وجود دارد که ما تلاش برای جلوگیری از خیانت مجرم به شریک زندگی خود را به‌عنوان بازپروری دسته‌بندی کنیم. افزون بر این، حتی آسیب‌هایی که در حوزه‌ی حقوق کیفری جای می‌گیرند، ممکن است از جرم ارتكابی بسیار دور باشند تا به عنوان هدف مناسب برای بازپروری شناخته شوند. برای نمونه، با اطمینان نمی‌توان تعیین کرد که آیا تلاش برای جلوگیری از ارتکاب کلاهبرداری از سوی یک قاتل، اقدامی بازپرورانه است یا خیر.

راهبردهای کاهش آسیب در قانون مجازات، هم معطوف به خود مجرم در مدت تعلیق هستند، همچون درمان بیماری، اعتیاد، مشکلات جسمی و روحی و غیره و هم ناظر به کاهش ایراد آسیب به دیگران از سوی مجرم؛ مانند بندهای ۳، ج و چ ماده‌ی ۴۳. در این بندها، می‌توان محکوم را از برخی از حقوق در ایام تعلیق محروم ساخت. خودداری از تصدی کلیه یا برخی از وسایل نقلیه‌ی موتوری، خودداری از فعالیت حرفه‌ای مرتبط با جرم ارتكابی یا استفاده از وسایل مؤثر در آن و خودداری از ارتباط و معاشرت با شرکا یا معاونان جرم یا دیگر اشخاص از قبیل بزه‌دیده، همگی اقدامات بازپرورانه‌ای‌اند که در صورت عدم الزام محکوم به انجام آن‌ها، احتمال ایراد آسیب به دیگران بواسطه‌ی ارتکاب جرم را به دنبال دارند.

30. Annette Dale-Perera, "Recovery, reintegration, abstinence, harm reduction: the role of different goals within drug treatment in the European context", Background paper commissioned by the EMCDDA for Health and social responses to drug problems: a European guide, (2017), 9.

31. World Health Organization (2017), Lexicon of alcohol and drug terms published by the World Health Organization, http://www.who.int/substance_abuse/terminology/who_lexicon/en/

32. EMCDDA (European Monitoring Centre for Drugs and Drug Addiction), Harm reduction: evidence, impacts and challenges, EMCDDA Scientific Monographs 10, European Monitoring Centre for Drugs and Drug Addiction, Lisbon.

33. Steven Sverdlik, "Punishment and Reform", Criminal Law and Philosophy, 8, 3 (2014), 628.

۳-۲- درمان

با اینکه در موارد پیش گفته، درمان مجرم نقش محوری در بازپروری او داشته است، عده‌ای از نویسندگان، درمان را به طور مستقل یکی از اوصاف بازپروری قلمداد کرده‌اند.^{۳۴} مداخله‌ی کیفری، هنگامی جنبه‌ی درمانی خواهد داشت که هدف از آن، بهبود نقیص عملکرد ذهنی مجرم باشد؛ نقیصی که در ارتکاب رفتار مجرمانه یا مستعد کردن مجرم به ارتکاب جرم بیشتر، نقش عمده‌ای دارد. «نقص ذهنی» به یکی از دو روش مختلف درک می‌شود. نخست، به‌عنوان اشاره به یک بیماری یا اختلال روانی و دوم، به‌عنوان اشاره به برخی تقایص در ظرفیت‌های مربوط به مسؤولیت کیفری، مانند عاملیت عقلانی. نخستین مورد را می‌توان به درستی یک درک «روانپزشکی» توصیف کرد، زیرا اهداف بازپرورانه را با اهداف روانپزشکی بالینی همسان می‌کند، در حالی که دومی ممکن است یک درک مبتنی بر پزشکی قانونی باشد.^{۳۵} احتمالاً هم‌پوشانی‌های زیادی در این دو درک وجود خواهد داشت، اما باید بپذیریم که برخی از اختلالات روانی، ظرفیت‌های عقلانی را کاهش نمی‌دهند و برخی تقایص در ظرفیت عقلانی افراد موجب اختلالات روانی در آن‌ها نمی‌شوند.

درمان می‌تواند دربرگیرنده‌ی طیف متنوعی از اقدامات باشد؛ مانند درمان سوء مصرف مواد مخدر، روانگردان یا الکل، درمان بیماری‌ها و مشکلات روانی که طبیعتاً مستلزم خارج ساختن محکوم از زندان است و با بودن او در زندان، تشدید می‌شود. بند پ ماده‌ی ۴۳ درمان بیماری یا ترک اعتیاد را در مدت تعلیق پیش‌بینی کرده است.

۴-۲. اصلاح اخلاقی

بازپروری باید موجب اصلاح اخلاقی مجرم شود.^{۳۶} مقصود از «اخلاقی» در اینجا، جهت‌گیری به سوی درک درست و نادرست، خوب و بد، شایسته و ناشایست، عادلانه و ناعادلانه است که نه توسط تمایلات، تصمیمات یا ترجیحات واقعی ما، بلکه از طریق نیروهایی جدا از آن‌ها ایجاد می‌شود.^{۳۷} دیگران به بازپروری به‌عنوان عاملی برای رشد اخلاقی مجرم توجه کرده‌اند.^{۳۸} طبق این رویکرد، باید با کاربست راهبردهای بازپرورانه، سطح اخلاقی مجرم را ارتقا داد.

یکی از راه‌هایی که می‌توان اصلاح و یا رشد اخلاقی مجرم را از طریق آن پیگیری نمود، تقویت اعتقادات مذهبی افراد است. «از آنجایی که امر درستی، نیکی، شایستگی و عدالت توسط چیزی خارج از نفس تعیین می‌شود، اصلاح اخلاقی باید بر اساس نظام تعالی نفس باشد تا مصلحت یا منفعت شخصی. دین یکی از این نظام‌ها را فراهم می‌کند و بنابراین، منبع بالقوه اصلاحات اخلاقی محسوب می‌شود.»^{۳۹}

در قانون مجازات به نقش مذهب در بهبود وضعیت اخلاقی محکوم در مدت تعلیق، با توجه به جایگاه مذهب در جامعه، چنانکه باید توجه نشده است. تنها در بند ح ماده‌ی ۴۳، شرکت در دوره‌های مذهبی به مثابه یکی از دستورات مراقبتی پیش‌بینی شده است.

۳۴. بروکس، پیشین، ۹۷.

35. Lisa Forsberg & Thomas Douglas, "What is Criminal Rehabilitation?", *Criminal Law and Philosophy*, 16, 103 (2022), 112.

36. Sung Joon Jang & Byron Johnson, "Religion and Rehabilitation as Moral Reform: Conceptualization and Preliminary Evidence", *American Journal of Criminal Justice*, 49 (2022), 50.

37. Christian Smith, *Moral, Believing Animals: Human Personhood and Culture* (Oxford: Oxford University Press, 2003), 8.

38. Jeffrey Howard, "Punishment as Moral Fortification", *Law and Philosophy*, 36 (2017), 152.

39. Joon Jang & Johnson, op.cit.

طبق بند ۸ ماده‌ی ۸ آیین‌نامه‌ی نحوه‌ی اجرای قرار تعلیق، آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه‌ی آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی و جایگزین‌های حبس مصوب ۱۳۹۸، در این باره و سایر مصادیق این بند، «قاضی اجرا به اشخاص یا نهادهای مجری دوره‌های مذکور اعلام می‌کند که ارزیابی عملکرد آموزشی مرتکب را در پایان هر دوره به قاضی اجرا منعکس کنند. در این زمینه، مددکار اجتماعی در هر دوره بر نتیجه‌ی ارزیابی نظارت کرده و در پایان، مراتب را به قاضی اجرا گزارش می‌کند.»

۵-۲- جبران خسارت

ترمیم آسیب و جبران خسارت، یکی دیگر از توصیفات بازپروری است.^{۴۰} برخی از طرفداران عدالت ترمیمی ادعا می‌کنند که ترمیم موضوعات و روابطی که با ارتکاب جرم آسیب دیده‌اند، این توانایی را دارد که با ایجاد تغییرات روانی در مجرمان، مانند گسترش همدلی از طریق فرایند مواجهه‌ی مجرم با بزه‌دیده و شنیدن درد و رنج وارد بر او، میزان ارتکاب جرایم را کاهش دهد. به عنوان نمونه، والگریو در مورد اثربخشی عدالت ترمیمی اظهار می‌دارد «همانطور که شواهد نشان می‌دهند، اثرات بازپروری رویکردهای ترمیمی کمتر از رویکردهایی نیست که صراحتاً با هدف بازپروری انجام می‌شوند. به نظر می‌رسد خود این واقعیت که مجرم، مجبور به جبران آسیبی است که ایجاد کرده است، اثری بازپرورانه دارد که فراتر از الگوهای سنتی درمان است.^{۴۱}» دغدغه‌ی اصلی بازپروری ترمیمی، چگونگی بازیابی روابط اخلاقی و جایگاه مجرم است؛ هدفی که با راهبردهای گوناگونی مانند جبران خسارت وارد به بزه‌دیده، کمک به مجرم جهت از سرگیری پیوندهای دوستی و خانوادگی، ایجاد روابط مناسب با دیگران، الزام به عذرخواهی از بزه‌دیده و مواردی از این نوع حاصل می‌شود.

نقش راهبردهای ترمیمی بالا برای صدور قرار تعلیق و یا الزام محکوم به اجرای آن‌ها در مدت تعلیق در قانون مجازات تا اندازه‌ای قابل توجه است. بند ۴۳ ماده‌ی ۴۳، به پرداخت نفقه‌ی افراد واجب‌النفقه، به عنوان یکی از دستورات الزامی مورد حکم که باید «با توجه به جرم ارتکابی» یعنی جرم ترک انفاق صورت گیرد، تصریح می‌کند. طبق بند ۴۰ ماده‌ی ۴۰، جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران، یکی از شرایط ضروری و اساسی صدور قرار تعلیق است و بدون تحقق این شرط، صدور قرار منتفی است. ندامت و پیشیمانی محکوم نسبت به جرمی که مرتکب شده و کوشش وی به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام برای جبران زیان ناشی از آن، از جمله شرایطی‌اند که طبق بند الف ماده‌ی ۴۰ با توجه به بندهای ۳ و ۴ ماده‌ی ۳۸، احراز آن‌ها برای صدور قرار تعلیق ضرورت دارد. ماده‌ی ۵۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری، قاضی اجرای احکام را مکلف ساخته است که چنانچه محکوم پس از سپری شدن حداقل شش ماه از مدت تعلیق به‌طور مستمر حسن اخلاق و رفتار نشان دهد، پیشنهاد کاهش مدت تعلیق یا لغو تمام یا برخی از دستورهای تعیین‌شده را به دادگاه صادرکننده‌ی حکم اعلام کند. یکی از مصادیق احراز حسن اخلاق و رفتار می‌تواند عذرخواهی مرتکب جرم از بزه‌دیده و ابراز همدردی با او باشد. سرانجام، در تنها جرمی که صدور قرار تعلیق در مورد آن الزامی گشته، جنبه‌ی جبرانی اقدام مرتکب حائز اهمیت بالایی است. به موجب تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، هرگاه مرتکب اختلاس قبل از صدور کیفرخواست تمام وجه یا مال مورد اختلاس را مسترد نماید، دادگاه باید اجرای مجازات حبس را معلق کند.

40. Tony Ward & Kathryn Fox, "Restorative justice, offender rehabilitation and desistance", *Restorative Justice: An International Journal*, 2, 1 (2014), 29.

41. Lode Walgrave, "Beyond rehabilitation: in search of a constructive alternative in the judicial response to juvenile crime", *European Journal on Criminal Policy and Research*, 2 (1994), 71.

تمامی مطالب موصوف در تبیین «فایده» در بازپروری به مثابه شاخه‌ای از فایده‌گرایی است. فایده در این نوع نظریه‌ها از هر روش ساده‌تر و کم‌هزینه‌تری که به دست آید، موجه است. تعلیق نوعی پاسخ و تدبیر اصلاحی است که به جای مجازات‌های سنتی مانند حبس اعمال می‌شود؛ به این امید که همان فایده یا بهتر از آن با هزینه‌ای به مراتب کمتر به بار آید. قانون‌گذار در حوزه‌ی تعلیق به طور گسترده از فلسفه‌ی فایده‌گرایی و هدف بازپروری مجازات تأثیر پذیرفته است. با این حال، از آنجا که شرایط صدور قرار تعلیق در عرض یکدیگر هستند، اگر سابقه‌ی کیفری مؤثر یا بهره‌مندی قبلی از نهاد تعلیق وجود داشته باشد، فرض بر این است که مجرم، اصلاح‌پذیر نیست و هر گونه پیش‌بینی اصلاح مرتکب موضوعیتش را از دست می‌دهد و به تبع، امکان صدور قرار تعلیق نیز وجود نخواهد داشت.

نتیجه‌گیری

دولت از ابزارهای متنوعی برای پاسخ‌دهی به رفتارهای ضد هنجارهای رسمی استفاده می‌کند. از میان این رفتارها، مواردی که در قانون جرم‌انگاری می‌شوند، مستلزم پاسخ‌های کیفری هستند. این پاسخ‌ها گستره‌ی گسترده‌ای را از مجازات به مثابه شدیدترین پاسخ گرفته تا تدابیر و اقداماتی مانند تعلیق که ماهیت و هدفی متفاوت با مجازات دارند، در برمی‌گیرند. با این حال، وجه اشتراک تمامی پاسخ‌ها این است که باید توجیه شوند. از دیرباز، نظریه‌ی سزاگرایی برای توجیه مجازات و نه هر پاسخ کیفری به کار می‌رفته است، زیرا طبع سزاده و رنج‌آور مجازات از درجه‌ی بالایی از انطباق با آموزه‌های سزاگرایی برخوردار است. فیلسوفان و نظریه‌پردازانی که از اواسط دهه‌ی هفتاد میلادی قرن بیستم از اهداف اصلاحی مجازات حبس رویگردان شدند و در عین حال، خواهان ایجاد تحول در پیش‌فرض‌ها و آموزه‌های سزاگرایی بودند، چندان نتوانستند پیوند محکمی میان این نظریه و توجیه تمامی پاسخ‌های کیفری برقرار سازند. در نتیجه، تنها کاری که انجام دادند، تغییر جهت استحقاق مجرم از برابری مجازات با جرم به تناسب میان آن دو بود. کلیدواژه‌ی تناسب، ظاهراً اندکی پذیرفتنی‌تر می‌نمود. بویژه، برخی از حامیان سزاگرایی جدید از انحصار توجیهاات به مجازات انتقاد کردند. بر مبنای همین انتقادات و گشایش نظری علی‌الادعایی که حاصل شده بود، امکان توجیه‌پذیری نهاد تعلیق در بستر این نظریه‌ها ارزیابی شد.

خوانش‌های نوین از سزاگرایی در توجیه تعلیق و چه بسا هر پاسخ کیفری غیر مجازات، چندان موفق عمل نکرده‌اند. به موجب این خوانش‌ها اگر قرار است مجرم از گناه و تباهی اخلاقی که در اثر ارتکاب جرم دچار شده پاک شود، پاسخی جز مجازات، مطلوب به نظر نمی‌رسد. همچنین، دیوار خشم و نفرت جامعه، تنها باید در قالب مجازات بر سر مجرم آوار شود. نظریه‌ی کسب امتیاز ناعادلانه، به خودی خود و صرف نظر از تطبیق آن با شرایط قانونی تعلیق، برای سرزنش مجرم دیواری کوتاه‌تر از مجازات نیافت و به کار توجیه تعلیق نیامد. شاید بتوان کارکرد بیانی مجازات را نسبت به سایر توجیهاات، تا حدودی موفق دانست؛ به شرطی که مجازات تنها ابزار سرزنش مجرم قلمداد نشود.

دلیل محدودیت سزاگرایی در توجیه تعلیق، افزون بر سخت‌ماهیت مجازات با آن، به ریشه‌های تاریخی پیدایش نهاد تعلیق بازمی‌گردد که پاسخی در راستای کاهش جمعیت کیفری و ناکارآمدی زندان در اصلاح زندانیان بود. به همین دلیل، تعلیق بیشترین ارتباط را با هدف بازپروری در فلسفه‌ی فایده‌گرایی دارد. در مجموع، اگر بخواهیم اهداف سزاگرایانه و بازپرورانه را با محوریت تعلیق مورد ارزیابی قرار دهیم، سزاگرایی در توجیه پاسخ‌های کیفری غیر از مجازات و اقدامات بازپرورانه عمدتاً در توجیه مجازات ناکام

می‌مانند. این نکته نشان می‌دهد که قانون مجازات در مجازات تلقی کردن تدابیر و اقدامات غیرتنبیهی به راه خطا رفته است. به عنوان نمونه، می‌توان به موضوع مجازات‌های جایگزین اشاره کرد. برخی از تدابیری که با این نام اعمال می‌شوند، نظیر درمان بیماری یا ترک اعتیاد، حرفه‌آموزی یا اشتغال به حرفه‌ای خاص که تحت مجازات دوره‌ی مراقبت (ماده‌ی ۸۳ با توجه به ماده‌ی ۴۳ قانون مجازات) یا ارائه‌ی خدمات عمومی رایگان عرفاً و ماهیتاً مجازات نیستند، بلکه پاسخ‌هایی کیفی با انگیزه‌ی اصلاح و بازپروری مجرمان هستند.

منابع

- بروکس، تام. مجازات. چاپ نخست. ترجمه‌ی محمدعلی کاظم‌نظری، تهران: میزان، ۱۳۹۵.
- جوان جعفری، عبدالرضا و محمدجواد ساداتی. ماهیت فلسفی و جامعه‌شناختی کیفر. چاپ نخست. تهران: میزان، ۱۳۹۴.
- جوان جعفری، عبدالرضا و محمدجواد ساداتی. «از سزاگرایی کلاسیک تا سزاگرایی نوین (ارزیابی اندیشه‌ی سزاگرایی)»، آموزه‌های حقوق کیفری، ۲ (۱۳۹۱)، ۱۱۹-۱۴۸.
- غلامی، حسین. کیفرشناسی «کلیات و مبانی پاسخ‌شناسی جرم»، چاپ نخست. تهران: میزان، ۱۳۹۶.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هادی رستمی. «رویکرد سزاگرا به کیفر در نظریه‌ی لیبرالیسم» تحقیقات حقوقی ۱۵، ۳ (۱۳۹۱)، ۵۰۰-۴۶۱.
- هالوی، گابریل. کیفردهی آموزه‌ای مدرن، چاپ نخست، ترجمه‌ی علی شجاعی، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۳.
- هگل، گئورگ ویلهلم فریدریش. عناصر فلسفه‌ی حق، چاپ نخست، ترجمه‌ی مه‌بد ایرانی‌طلب، تهران: انتشارات پروین، ۱۳۷۸.
- یحیایی، علی. فلسفه‌ی اخلاق. چاپ نخست. تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۳.
- یزدیان جعفری، جعفر. «توجیهات فلسفی مجازات از وحدت‌گرایی تا تکثرگرایی»، فصلنامه حقوق ۳۷، ۴ (۱۳۸۶)، ۳۵۰-۳۲۷.
- Almasidis, Vasileios. "Recidivism prevention and two Rehabilitation Strategies". *figshare. Online resource*. 1-5. <https://doi.org/10.6084/m9.figshare.20117459.v1>
- Hudson, Barbara, *Understanding Justice*, 1st Ed. Maidenhead: Open University Press, 2003.
- Boonin, David. *The Problem of Punishment*. 1st Ed. Cambridge: Cambridge University Press, 2008.
- Dale-Perera, Annette. "Recovery, reintegration, abstinence, harm reduction: the role of different goals within drug treatment in the European context", Background paper commissioned by the EMCDDA for Health and social responses to drug problems: a European guide, (2017), 11-17.
- Duff, Antony & David Garland. "Thinking about Punishment." In *A Reader on Punishment*, ed. Antony Duff and David Garland. Oxford: Oxford University Press, 1994.
- Duff, Antony. *Punishment, Communication and community*. 1st Ed. Oxford: Oxford University press, 2001.
- Duff, Antony. "Probation, Punishment and Restorative Justice: Should AI Turism be Engaged in Punishment?". *The Howard Journal*, 42, 2 (2003), 181-197. <https://doi.org/10.1111/1468-2311.00275>
- E. g. Ministry of Justice, Transforming Rehabilitation. A Strategy for Reform, May 2013, available at <https://consult.justice.gov.uk/digital-communications/transforming-rehabilitation/results/transforming-rehabilitation-response.pdf>
- EMCDDA (European Monitoring Centre for Drugs and Drug Addiction), Harm reduction: evidence, impacts and challenges, EMCDDA Scientific Monographs 10, European Monitoring Centre for Drugs and Drug Addiction, Lisbon.
- Forsberg, Lisa & Thomas Douglas. "What is Criminal Rehabilitation?". *Criminal Law and Philosophy*, 16, 103 (2022), 103-126. <https://doi.org/10.1007/s11572-020-09547-4>

- Hirst, Paul Quentin. "The Concept of Punishment," In *A Reader on Punishment*, ed. Antony Duff and David Garland. Oxford: Oxford University Press, 1994.
- Howard, Jeffrey. "Punishment as Moral Fortification". *Law and Philosophy*, 36, 1 (2017), 45–75. DOI 10.1007/s10982-016-9272-2
- Joon Jang, Sung & Byron Johnson, "Religion and Rehabilitation as Moral Reform: Conceptualization and Preliminary Evidence", *American Journal of Criminal Justice*, 49 (2022), 47-73. <https://doi.org/10.1007/s12103-022-09707-3>
- McIvor, Gill. "Community service: Progress and prospects." In *Penal Theory and Practice: Tradition and innovation in criminal justice*, edited by Antony Duff, Sandra Marshall and Rebecca E. Dobash, 171–184. Manchester: Manchester University of Press, 1994.
- Murphy, Jeffery and Jane Hampton, *Forgiveness and Mercy*, 1st. Cambridge: Cambridge University press, 1988.
- Pollock, Joycelyn. *Ethical Dilemmas and Decisions in Criminal Justice*. 5th Ed. Boston: Thomson Wadsworth, 2007.
- Smith, Christian. *Moral, Believing Animals: Human Personhood and Culture*. 1st Ed. Oxford: Oxford University Press, 2003.
- Sverdlik, Steven. "Punishment and Reform". *Criminal Law and Philosophy*, 8, 3 (2014), 619–633. <https://doi.org/10.1007/s11572-013-9226-9>
- Timothy, Iam. "Retribution Rehabilitation and Deterrence Philosophies of punishment". *Sociology of Knowledge*, 1- 12.
- Von Hirsch, Andrew. "Censure and Proportionality," In *A Reader on Punishment*, ed. Antony Duff and David Garland. Oxford: Oxford University Press, 1994.
- Walgrave, Lode. "Beyond rehabilitation: in search of a constructive alternative in the judicial response to juvenile crime". *European Journal on Criminal Policy and Research*, 2 (1994), 57–75. <https://doi.org/10.1007/BF02250672>
- Ward, Tony & Katherine Fox. "Restorative justice, offender rehabilitation and desistance". *Restorative Justice: An International Journal*, 2, 1 (2014), 24-42. <http://dx.doi.org/10.5235/20504721.2.1.24>
- World Health Organization (2017), Lexicon of alcohol and drug terms published by the World Health Organization, http://www.who.int/substance_abuse/terminology/who_lexicon/en/